

خاستگاه میان‌رودانی تصویر شیطان در آیین‌های گنوسی و زروانی

* تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۱۲/۲۰

* تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۹/۲۲

نوع مقاله: پژوهشی

سید توفیق حسینی^۱

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران.

چکیده

آموزه باور به شر اندیشه‌ای دیرپا و کهن در آیین‌های بشری است. به نظر می‌رسد پنداشت عدم تعادل و تباهی در هستی بنیادی‌ترین ریشه اندیشه شر بوده باشد. در تاریخ ادیان مشخص‌ترین تصویر مفهوم شر تجسم ذات شیطان است. البته این نکته قابل ذکر است که تصاویر و بن‌مایه‌های مفهوم شر در طول تاریخ همواره گوناگون و ناهمسان بوده‌اند. این گوناگونی نشان از ناهمگونی فهم و پنداشت ریشه‌های اندیشه شر نزد بشر دارد. برخی از پژوهشگران بر این باورند که بن‌مایه‌های تصویری و مفهومی در اندیشه‌های بشر ارتباطی نزدیک با هم دارند. بر این مبنا که هر تصویر، همچون واژه که دربردارنده یک دال و مدلول است، حاوی یک بن‌مایه مفهومی ویژه است. از این رو، تصویر شیطان نیز بی‌تردید حاوی اندیشه‌ای پنهان در روایت آیینی از مفهوم شر و شیطان است. برای نمونه، تصویر شیطان در متون گنوسی حاوی اندیشه مفهوم میان‌رودانی از شر است که خود مؤید این امر است که نه فقط تصویر شیطان بلکه بن‌مایه مفهومی روایت شر و چپستی حضور شر در هستی در این آیین‌ها باید ریشه در اساطیر میان‌رودانی داشته باشد. بر این مبنا، این پژوهش درصدد است براساس رویکرد تحلیلی و توصیفی منابع دست اول مانوی، گنوسی و میان‌رودانی به بررسی و واکاوی ریشه‌های تصویر و پندار شیطان در آیین‌های گنوسی بپردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد بن‌مایه‌ها، مفاهیم و تصویر شیطان در این کیش‌ها ریشه‌های میان‌رودانی دارد که در باورهای گنوسی به صورت اسطوره شیطان به تصویر درآمده است. واژگان کلیدی: کیش مانوی، کیش‌های گنوسی، کیش زروانی، آموزه شر، تصویر شیطان.

Mesopotamian Origin of the Devil's Image in Gnostic and Zurvanite Cults

Sayed Toufiq Hosseini²

2. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran.

Abstract

Belief in evil is one of the long-standing and widespread themes in human religious thoughts. A belief, which is rooted in the idea of imbalance and corruption in existence. In the history of religion, the most distinct image of the concept of evil is the visualization of the devil's nature. It is noteworthy that the image and description of evil in human minds has been heterogeneous and diverse throughout history and this diversity has shown the multiplicity of the roots of the belief in this idea. Some researchers believe that the visual and conceptual motifs are closely related in human thoughts; that is every image contains a specific conceptual motif as each word has its signifier and signified. Therefore, the image of the devil, doubtlessly, encompasses a hidden idea in a religious narrative of the concept of evil. For example, the image of the devil in the gnostic texts bears a Mesopotamian mark on the concept of evil, which in turn confirms that not only the image of the devil but the conceptual motif of evil and its presence in existence must be rooted in Mesopotamian mythology. Accordingly, the present study seeks to rediscover the roots of imagination and the image of the devil in Gnostic religions, based on the analytical and descriptive approach of Manichaean, Gnostic, and Mesopotamian primary sources. The results of this research show that the motifs, concepts, and image of the devil in these religions have a Mesopotamian root, which has been depicted as the myth of the devil in Gnostic beliefs.

Keywords: Manichaean Religion, Gnostic Religions, Zurvanism, Concept of the Evil, the Image of the Devil.

• Corresponding Author Email Address: T.hosseini@alzahra.ac.ir
<https://doi.org/10.48308/irhj.2023.103281>
<http://dori.net/dor/20.1001.1.20087357.1402.16.1.2.8>



مقدمه

واکاوی در ریشه‌اندیشه‌شر همواره بخشی از تأملات فلسفی بشری در حوزه ادیان بوده است. به نظر اندیشمندان، بشر نیروی شر را به معنای عدم حضور خیر و یا در تضاد با خیر و گاه نشانه‌ای بر عدم تعادل در هستی تفسیر می‌کرده است. از این رو بخشی از کارکرد حضور شر در هستی، تفهیم و تعلیل آشوب و تباهی در زندگی بوده که با اندیشه‌شیطان به تصویر درآمده است. در حقیقت، شیطان را می‌توان بخشی از تصور همیشگی بشر از هستی شر دانست که زندگی بشری را تهدید به نابودی می‌کرده است. از این رو، در واکاوی ماهیت و سرشت تصویر شیطان در متون اساطیری می‌توان جلوه‌ای از نبرد جاودانه مرگ و هستی را دید. این جدال دوسویه و مفهوم‌پردازي دینی با خوانش گنوسی از هستی بسیار همسان و همسو است. در آیین‌های گنوسی و زروانی نیز جهان عرصه جدال و نبرد دو اصل خیر و شر است که اساس جهان‌بینی این آیین‌ها را شکل می‌دهد. درباره‌خاستگاه و ریشه‌های این اندیشه بنیادی آیین‌های گنوسی و زروانی بسیار سخن آمده است. اما آنچه در این خصوص قابل توجه است، سرشت تلفیقی و التقاطی این آیین‌هاست. چنانکه در شکل‌گیری جهان‌بینی آیین‌های گنوسی و زروانی بن‌مایه‌ها و مفاهیم مشترک گوناگونی را می‌توان باز یافت. بخشی از این بن‌مایه‌ها و مفاهیم، از جمله تصویر شر، آنچنانکه خواهیم دید، ریشه در ادیان باستانی میان‌رودانی دارد. در روایت‌های میان‌رودانی، جدال خیر و شر که جلوه‌ای از فجایع طبیعی و اقلیمی سرزمین میان‌رودان است، سرمنشأ تکوین اسطوره‌شر است که به صورت نبرد خدای طوفان با خدای خورشید به تصویر درآمده است؛ رخدادی که میان‌رودانیان هر سال با وقوع طوفان‌ها و سیلاب‌های فراوان شاهد آن بودند و با پیروزی رب‌النوع خورشید در آغاز سال نو بزرگ داشته می‌شد. نکته قابل توجه آنکه در بررسی مستندات آیین‌های گنوسی و زروانی، تصویری که از خدای تاریکی ترسیم شده است با توصیف ارباب تاریکی در اساطیر میان‌رودان همسانی مفهومی و توصیفی بسیاری دارد. بر این مبنا، این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی و رویکردی تطبیقی و مقایسه‌ای به بررسی این مسئله می‌پردازد که ریشه‌های همسانی بن‌مایه و تصویر اندیشه‌شر یا شیطان در آیین‌های گنوسی، زروانی و اساطیر میان‌رودانی چیست؟

هانس یوناس^۱ از نخستین کسانی بود که به بررسی مشابهت‌های ریشه‌های شر در آیین مانوی و کیش‌های گنوسی پرداخت. البته پیش از او، رایتسن‌اشتاین^۲ به مطالعه‌اندیشه‌های گنوسی و مشابهت‌های ممکن میان این اندیشه‌ها و باورهای ایرانی همت گمارده بود. اما در واقع پیش‌درآمد نیبرگ^۳ درباره‌

1. H. Jonas, *Gnosis und Spätantiker Geist*, I (Göttingen: Vandenhoeck, 1939).

2. R. Reitzenstein, *Das iranische Erlösungsmysterium* (Bonn: Marcus & E. Weber's Verlag, 1921).

3. H. S. Nyberg, *Die Religionen des Alten Iran*, H. H. Schaeder (Leipzig: Henrich Verlag, 1958).

حضور اندیشه زروان در میان‌رودان و نظریات هنینگ^۱ و کریستن سن^۲ درخصوص شکل‌گیری زروان در این سرزمین بود که راه را برای بررسی مشابهت‌های کیش مانوی و زروانی باز کرد. تحقیقات زرن^۳ درباره زروانی‌گری را باید نخستین تلاش منسجم در این خصوص دانست. هرچند مشکل اصلی کار او فقدان تعمق درباره ریشه‌های زروانی‌گری و ابهام درباره تأثیرگذاری آن بر سایر کیش‌هاست. از جمله خود زرن به این مسئله معترف است که تحت تأثیر کومون به مشابهت شیطان شیرسر مانوی و نقش‌های زروان توجه کرده است. ویدن‌گرن^۴ نیز در اثر خود به نام *دین‌های ایرانی* مباحث بیشتری را به بررسی کیش مانوی و زروان اختصاص می‌دهد. او، در این اثر، هرچند به ریشه‌های اندیشه شر اشاره‌ای نمی‌کند، از مشابهت برخی عقاید گنوسی مانوی از جمله باور به رستگاری نورهای دریند و نیز از خاستگاه باورهای زروانی سخن می‌گوید. ویدن‌گرن همچنین در بخشی دیگر از تحقیق خود حضور عناصر زروانی را در متون قمران و کیش‌های گنوسی بررسی می‌کند. شیدر^۵ نیز به مطالعه ریشه‌های زروانی کیش مانوی پرداخته است. هرچند تحقیق او نیز صرفاً محدود به بررسی کاربرد استعاره‌ها و نام‌های زروانی در کیش مانوی است. از معدود بررسی‌های صورت‌گرفته در زبان فارسی نیز می‌توان به مقاله «اهریمن‌پرستی زروانی و نمونه‌های بازمانده از آن» از دکتر اکبری مفاخر اشاره کرد که در بخشی از آن به مشابهت بن‌مایه‌های تصویری شیطان در متون مانوی و خدای شیرسر زروانی اشاره کرده است. البته این اثر نیز از واکاوی ریشه‌های مشترک هر دو آیین و از جمله واکاوی اساطیر میان‌رودانی و یافتن نمونه‌های گوناگون در آیین‌های همسو بازمانده است.

ریشه‌های بن‌مایه شیطان در کیش‌های گنوسی

نگاه آیین‌های گنوسی به شیطان که دربردارنده آموزه روح تبعیدشده الهی به جسم شیطانی است، همسویی بسیاری با اساطیر و تأملات کهن یونانی دارد که در تفکرات افلاطونیان و نوافلاطونیان تداوم یافته است. در گورن‌بسته‌ای از یونان باستان، درباره سربازان کشته‌شده در نبرد پوتیدایا چنین آمده است که روان بشری به جهان اثیری و بدن آنها به هادس فرو می‌رود.^۶ این آموزه در آثار فلاسفه بعدی یونان موجب طرح مباحث بسیاری درباره ارتباط میان شیطان و ماده شد. در آیین‌های گنوسی نیز آموزه

1. W. B. Henning, *Zoroaster: politician or witch-doctor?* (Oxford: Oxford Uni. Press, 1951).

2. A. Christensen, *L'Iran sous les Sassanides* (Ejnar: Munksgaard, 1944).

3. R. C. Zaehner, *Zurvan, a Zoroastrian Dilemma* (Oxford: Oxford Uni. Press, 1955).

4. W. Widengren, *Die Religionen Irans* (Stuttgart: Kohlhammer, 1965).

5. H. H. Schaeder, *Urforn und Fortbildungen des manichäischen Systems* (Leipzig: Teubner, 1927).

6. Sarah Iles Johnston, *Ancient Religions* (USA: Harvard University Press, 2007), p. 100.

شیطان و همسانی او با ماده و دنیای مادی از این اندیشه بهره‌ فراوانی برده است.^۱ نکته قابل توجه آنکه این اندیشه نه فقط در دستگاه اسطوره‌شناسی گنوسی، بلکه بر دورنمای فکری و فلسفی سایر ادیان میان‌رودانی نیز عمیقاً تأثیر گذار بوده است. کیش مانوی نیز که بسیار وامدار آموزه‌های گنوسی است، در تفهیم ماهیت شر بودن هستی و جهان مادی از این اندیشه بسیار بهره برده است و تدوین روایت‌های بنیادی اساطیر آفرینش و سرانجام این کیش را می‌توان براساس این آموزه دانست.

از جمله آیین‌های گنوسی دیگر که این اندیشه در آموزه‌های آن یافت می‌شود، کیش مندایی است که بن‌مایه تقابل نور و تاریکی بنیانی‌ترین و اساسی‌ترین آموزه این آیین است. براساس آموزه‌های این کیش قلمروهای نور و تاریکی که به ترتیب قلمرو خیر و شرند، تا ابد از هم جدا هستند. چنانکه از ماهیت همسان این آیین‌های گنوسی آشکار است، تقابل بنیادی دو دنیای خیر و شر در آموزه تقابل ماده و روح به تصویر درآمده است. براساس نظر هانس یوناس، در آیین‌های گنوسی که از نظر او ریشه‌ای سریانی - مصری دارند، برای تبیین علت غیرمادی بودن ماهیت شیطان از بن‌مایه فرشتگان ساقط‌شده از سرزمین نور استفاده شده است.^۲ البته هرچند تقابل بین این دو اصل در بسیاری از مکاتب گنوسی دیده می‌شود که بر مبنای آن اصل شر یا شیطان صورتی مادی دارد و اصل خیر دارای صورتی غیرمادی است،^۳ درباره علت غیرمادی بودن شیطان در این کیش‌ها توضیح مشخصی داده نشده است. فارغ از ریشه‌های هلنیستی و تفسیرات افلاطونی، درخصوص خاستگاه شر بودن هستی مادی در کیش‌های گنوسی باید به تأثیرات مکاشفات عرفانی کیش‌های یهودی در این کیش‌ها نیز اشاره کنیم. تعاملات مستقیم میان دین یهود و کیش‌های گنوسی را می‌توان از جمله ریشه‌های تکوین فکری مفهوم شیطان دانست.^۴

اصل اساسی تقابل ماده و روح را که به‌عنوان زیربنای اندیشه گنوسی در تبیین خاستگاه اندیشه شیطان یا شر به آن اشاره شد، در کیش‌های گنوسی و از جمله آیین مانوی به‌خوبی می‌توان دید. در تأیید آنچه ذکر شد، منشأ آموزه تقابل دو اصل خدایی و مادی را می‌توان در سفر پیدایش نیز باز یافت. در متن عبری سفر پیدایش (کتاب اول، باب سوم، آیه ۳۰) آمده است: «و یهوه گفت که روح من در انسان وارد نخواهد شد، زیرا او جسم گوشتی است.»^۵

این اندیشه که خدا دارای سرشتی پاک و غیرمادی و انسان دارای جسمی مادی و شر است، در کیش‌های گنوسی توسعه و تفسیر بسیاری یافته است. نمونه‌ای از این تفسیر را می‌توان در آموزه‌های

1. B. A. Pearson, F. Wisse, *Nag Hammadi Codex VII. The Coptic Gnostic Library* (Leiden: E. J. Brill, 1996), p. 373.

2. Jonas, pp. 256-257.

3. K. Rudolph, *Gnosis: The Nature and History of Gnosticism* (New York: Harper Collins, 1989), p. 73.

4. M. Krause, *Gnosis and Gnosticism* (Leiden: E. J. Brill, 1977), p. 70.

5. Thom. Blair, *The Hebrew-English. Old Testament and English Standard Version* (Crossway: Studia Hebraica Stuttgartensia. 2013), 6: 30.

کیش مانوی دید که در آن جسم بشری را کاملاً از هستی خدایی جدا و سرشت آن را شیطانی یا شر می‌دانند. در حقیقت، مانی پس از دریافت اندیشهٔ تقابل دو اصل گنوسی خیر و شر و تغییر آن، آموزهٔ آخرت‌شناسانهٔ نجات‌بخشی و الحاق ذرات نور خدایی به جهان نور را طرح می‌کند. مانی بر این مبنا معتقد است که انسان دارای ذراتی از عناصر نور است که با پاک‌سازی و تلاش به اصل خود باز خواهد گشت. روایت دیگری که بنا به نظر یوناس می‌تواند منشأ تبیین خاستگاه اندیشهٔ شیطان تلقی شود، داستان سقوط فرشتگان در کتاب سفر پیدایش است^۱ که به دو صورت در داستان آفرینش باز گفته شده است. اولین صورت این داستان را می‌توان در روایت رانده شدن شیطان دید. در بندی از متن سفر پیدایش (کتاب اول، باب سوم، آیهٔ ۱۴) آمده است که یهوه مار را، به‌عنوان نماد شیطان، نفرین کرد.^۲ در دومین نمونه می‌توان به روایت رانده شدن آدم و حوا از بهشت عدن اشاره کرد که جلوه‌ای از رانده شدن و جدا افتادن از اصل خیر است که در اساطیر آفرینش کیش مانوی نیز باز نمود یافته است. در این روایت مانوی پس از آنکه هرمزد بیغ و ذرات نور در دنیای تاریکی از اهریمن و سپاهش شکست می‌خورند، ذرات نور توسط تاریکی ربوده و در هستی مادی محبوس می‌شوند.^۳

نمونهٔ دیگری از روایت خاستگاه شیطان که در منابع گنوسی با عنوان سقوط فرشتگان از آن یاد شده، در کیش مانی به شکل دیگری تغییر یافته و باز گفته شده است. در اسطورهٔ آفرینش مانی این فرشتگان به دیوانی با منشأ تاریکی تغییر شکل یافته‌اند که در نتیجهٔ شورش علیه دنیای نور به زمین تبعید می‌شوند. نمونه‌هایی از این دو روایت در آثار گنوسی پیش از مانی نیز باقی مانده است، از جمله سقوط از اصل علوانی و تبدیل شدن به عنصر شیطانی در آثار گنوسی به داستان گناه اصلی آدم و رانده شدن او تغییر یافته است. این روایت در برخی از آثار گنوسی به داستان رانده شدن خود شیطان که منشأ این اصل را بازگو می‌کند، نیز تبدیل شده است. البته روایت رانده شدن شیطان می‌تواند جدا شدن ذرات نور از عالم نور و ترکیب آن ذرات با ماده را نیز بازنمایی کند.^۴

در نسخهٔ اتیوپیایی کتاب خنوخ (فصل ۶ تا ۱۰) داستان گناه پسران خدا یا فرشتگان و مجازات آنها شرح داده شده است. این فصول بخشی از کتاب مشهور به کتاب فرشتگان^۵ است که قسمت‌های ۱ تا ۳۶ کتاب قبطی خنوخ را شامل می‌شود که به نظر می‌رسد در فلسطین در قرن سوم قبل از میلاد نوشته

1. Jonas, p. 257.

2. Blair, 3:14.

3. H. J. Polotsky, *Kephalaia*, Band I (Lieferung 1-10) (Stuttgart: Kohlhammer Verlag, 1940), p. 58.

4. P. Alexander, *The Targumim and early Exegesis of Sons of God in Genesis 6* (New York: J. S. Press. 1972), pp. 60-61.

5. *Book of Watchers*

شده باشد.^۱ در این کتاب چنین آمده است که در روزگار جَرَد، پسر مهالالیل و پدر خنوخ، ۲۰۰ فرشته از آسمان به کوه هرمون صعود کردند، چون کفر گفته بودند و دچار نفرین شدند. در قسمتی دیگر از این روایت سقوط (قسمت ۶، بند ۲)، داستان درآمیختن این فرشتگان با انسان‌ها ذکر شده است: «و فرشتگان فرزندان بهشت را دیدند و در ایشان طمع بستند و به یکدیگر گفتند بیایید زانی از میان فرزندان آدم بگیریم تا صاحب فرزندان شویم.»^۲

همچنین در قسمت دیگری از متن کتاب خنوخ (قسمت ۷، بند ۶) آمده است که فرشتگان پس از آنکه تمام ذخایر انسان‌ها را مصرف کردند، انسان‌ها چون نتوانستند آنها را سیر کنند، علیه‌شان شورشیدند و آنها را بلعیدند و شروع به گناه علیه پرندگان و حیوانات کردند و خون و گوشت همدیگر را دریدند و زمین علیه این بی‌قانونی اتهام زد.^۳ در قسمتی دیگر از این متن (قسمت ۲۲، بند ۱۰) ذکر شده است که سرانجام فرستادگان خدا این فرشتگان رانده‌شده را برای همیشه زندانی کردند.^۴

داستان این فرشتگان رانده‌شده و سرانجام زندانی شدن آنها به صورت کاملاً مشابهی در کتاب مانوی کفالا یا بازگفته شده است. نکته جالب آنکه در کتاب کفالا یا حتی از واژگانی همسان با متن گنوسی خنوخ برای توصیف این فرشتگان یا نگاهبانان^۵ استفاده شده است. در این متن (قسمت ۴۵، بند ۳۷-۳۸) آمده است: «... پیش از آنکه نگاهبانان شورش کنند و به زمین تبعید شوند، زندانی عمیق برای آنها در عمق زمین و زیر کوه‌ها نهاده شد...»^۶

خوانشی دیگر از این اسطوره را در کتاب گنوسی عهدنامه دوازده پاتری آر خون که در دوران اوایل زندگی مسیح نوشته شده است، می‌توان باز یافت.^۷ در متن گنوسی دیگری به نام *مُلحقات سفر آفرینش* که از نسخ یافته‌شده در قُمران است، روایت دیگری از داستان رانده شدن شیطان آمده است. در این متن از فرشته رانده‌شده با نام «نیپلیم» یاد می‌شود. لمک پدر نوح به تباه‌کاری نیپلیم فرزند خدا اشاره دارد.^۸ جالب آنکه در متن اسلاوی کتاب گنوسی خنوخ بین فرشتگان و شیطان ارتباط نزدیکی است و سردسته این فرشتگان شیطانائیل^۹ معرفی شده است. در حقیقت، با تأمل در همسانی روایت‌های گفته‌شده، می‌توان چنین فرض کرد که منشأ داستان سقوط شیطان و نیز خاستگاه تحول شیطان در متون گنوسی باید

1. J. T. Milik, *The Books of Enoch* (Oxford: Oxford University Press, 1976), p. 28.

2. R. H. Charles, *The book of Enoch: translated from Professor Dillmann's Ethiopic text* (Oxford: Clarendon Press, 1893), p. 62.

3. Ibid, p. 65

4. Ibid, pp. 93-94.

5. EgrEgoroi

6. Polotsky, p. 117.

7. H. W. Hollander and M. De Jonge, *The Testaments of the Twelve Patriarchs* (Leiden: E. J. Brill, 1985), p. 48.

8. J. A. Fitzmyer, *The Genesis Apocryphon of Qumran Cave 1* (Pontificio: istituto biblico, 2004).

9. Satan'el

کتاب خنوخ باشد.^۱ از این رو، کان بر این باور است که روایت گنوسی داستان آدم و حوا باید خاستگاه روایت شیطان از طریق درهم‌آمیزی آن با داستان فرشتگان رانده‌شده باشد.^۲

ریشه‌های گنوسی بن‌مایه تصویر شیطان در کیش مانوی

مقایسه روایت‌های داستان شیطان در اساطیر کیش مانوی و کیش‌های گنوسی نشان می‌دهد که این همسانی صرفاً محدود به شباهت ساختاری نیست، بلکه در توصیف ظاهری نیروی شر نیز می‌توان مشابهت‌های فراوانی با متون گنوسی باز یافت. مثلاً در توصیفی که ابن ندیم (مقاله نهم، فن اول) از ظاهر ارباب تاریکی براساس آموزه‌های آیین مانوی به دست می‌دهد، آمده است:

مانی می‌گوید که او از آن سرزمین شیطان بود، سر او سر شیر بود و بدن او بدن اژدها و بال‌هایش چون پرنندگان و دمش چون ماهی و دارای چهار گام چون گام استران، پس این شیطان مشهور به ابلیس کهن بود.^۳

روایت ابن ندیم را متون مانوی قبطی (قسمت ۶، بند ۳۵-۳۶) نیز تأیید می‌کنند. برای نمونه در متن کتاب کفالایا در توصیف ظاهر ارباب تاریکی چنین آمده است: «پادشاه تاریکی... سرش چون هیئت شیر... دست و پایش همچون دیوان... بال‌هایش همچون بال عقاب و شکمش به هیئت اژدها بود.»^۴ همچنین در بخشی دیگر از کفالایا (بخش ۲۷، بند ۱۶-۱۹) ارباب تاریکی چنین وصف شده است: سر پادشاه همه فرمانروایان تاریکی هیئت یک شیر را داشت که... از جهان آتش به وجود آمده است... بال‌هایش و شان‌هایش هیئت همچون عقاب داشت که همچون پسر بادها بود... دست‌ها و پاهایش هیئت دیوان داشت که همچون پسر جهان دودها بود... شکمش هیئت یک اژدها داشت که شبیه پسر جهان تاریکی بود... دمش همچون ماهی بود که همچون پسر جهان آب‌ها بود...^۵

مشابهت این توصیف با توصیفات متون کیش گنوسی مندایی مؤید این نظر است که مانی احتمالاً این توصیفات را از متون گنوسی اخذ کرده است. در کتاب مندایی گنزاربا (بخش ۲۸۰، بند اول) ظاهر پادشاه تاریکی چنین وصف شده است: «سرش چون شیر و بدنش چون اژدها، بال‌هایش چون عقاب، دمش

1. A. Y. Reed, *Fallen Angels and the History of Judaism and Christianity* (Cambridge: Cambridge University Press, 2005), p. 116.

2. Paul W. Kahn, *Out of Eden. Adam and Eve and the Problem of Evil* (USA: Princeton University Press, 2006), pp. 16-20.

۳. محمد بن اسحاق بن ندیم، *الفهرست*، مجلد الثانی، قسم الاول (لندن: مؤسسه الفرقان التراث اسلامی، ۲۰۰۹)، ص ۲۸۲.

4. Polotsky, p. 30.

5. *Ibid*, pp. 77-78.

همچون دم لاک‌پشت و پاها و دست‌هایش همچون دیوان...^۱ جالب آنکه در کتاب کفالایا (کتاب ۲۷، بند ۴) نیز در توصیف عناصر شر و به‌ویژه ارباب تاریکی از اصطلاح همسان یونانی که در متون گنوسی به کار برده می‌شده، استفاده شده است: «سر پادشاه (آرخونت) همه فرمانروایان تاریکی...»^۲ این اصطلاح همچنین در معنای منفی پادشاه تاریکی‌ها و یاران او بارها در متون مانوی قبطی (کتاب ۶، بند ۱۴) استفاده شده است: «در آرخونت‌ها پیشوای شیاطین...»^۳ این اصطلاح در متون سریانی نیز به شکل «آرخونت» ثبت شده که از واژه یونانی «آرخون» وام گرفته شده که معنای این واژه شیطان، شاهزاده شیطان و پیروان آن بوده است.^۴

رساله‌ای با نام سرشت آرخون‌ها در دست است که تفسیری گنوسی از بخش اول تا ششم کتاب آفرینش است. در این رساله به گفت‌وگویی میان یک فرشته و فردی ناشناس به روایات یهودی، مسیحی و یونانی آفرینش اشاره شده است.^۵ در این متن گنوسی نیز از فرشتگان ساقط‌شده سخن گفته شده است که در آن البته شیاطین تاریکی به «آرخون» ملقب شده‌اند.^۶ وجود این متن می‌تواند گواه دیگری بر این نظر باشد که روایت اسطوره شیطان از کیش‌های گنوسی وارد کیش مانی شده است.

جلوه‌های زروانی تصویر شیطان

کیش‌های گنوسی البته تنها ادیانی نیستند که از تصویر و بن‌مایه‌های مفهومی اهریمن شیرسر در آموزه‌های خود استفاده کرده‌اند. از مستندات باقی‌مانده از مراکز آیین میتراپرستی چنین پیداست که در این کیش تصویر خدای اصلی که به کرونوس مهری یا زروان مشهور است، تندیس‌های اهریمن شیرسر است که با تصویر ارباب تاریکی در کیش‌های گنوسی همسانی بسیاری دارد.^۷ آیین زروانی که ریشه میتراپرستی رومی به آن باز می‌گردد، آیینی بسیار کهن بوده که شالوده اصلی آن پیرامون پرستش اهریمن شکل گرفته است.^۸ براساس متنی از دینکرد سوم، آیین جادوپرستی بدآیین

1. Mark Lidzbarski, *Ginza, der Schatz* (Göttingen: Vandenhoeck & Ruprecht, 1925), p. 278; H. J. Petermann, *Thesaurus sive liber magnus vulgo liber Adami appellatus*, 2 Teile (Leipzig: Henrich Verlag, 1867), p. 280.

2. Polotsky, p. 77.

3. Polotsky, p. 30.

4. Smith, J. Payne, *A Compendious Syriac Dictionary* (Oxford: Oxford University Press, 1902), p. 22.

5. James McConkey Robinson, *The Coptic Gnostic Library, a Complete Edition of the Nag Hammadi Codices* (Vol. 2) (Leiden: E. G. Brill, 2002), p. 221.

6. Ibid, p. 224.

۷. فرانتس کومن، دین مهری، ترجمه احمد آجودانی (تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۶)، ص ۱۲۸-۱۲۹؛ همچنین بنگرید به: مارتین ورمازرن، آیین میترا، ترجمه بزرگ نادرزاد (تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۷)، ص ۱۴۱-۱۴۳.

۸. فرانتس کومن، ادیان شرقی در امپراتوری روم، ترجمه ملیحه معلم و پروانه عروج‌نیا (تهران: سمت، ۱۳۷۷)، ص ۱۴۰: Zaehner, p. 19. ژاک دوشن گیمن، اورمزد و اهریمن، ترجمه دکتر عباس باقری (تهران: نشر ثالث، ۱۳۹۹)، ص ۱۵۱-۱۵۲: *J. Duchesne-Guillemin, "Ahriman et le dieu suprême Dans les mystères de Mithra", Numen, Vol 3, Fasc. 2, (1955, Sep), pp. 195-190.*

همچنین برای آشنایی با منابع باستان‌شناسی در خصوص جایگاه اهریمن و وقف‌های مخصوص اهریمن در کیش میتراپی، بنگرید به: ورمازرن، ص ۱۴۱-۱۴۲.

نامی بوده است که برای توصیف این گروه به کار برده می‌شده است. در توصیف این آیین در دینکرد (کتاب سوم، بخش ۱۵۳، بند سوم) چنین آمده است:

آن دین که باورش به خدای بدکار است نه به خدای نیک، با گسترش در کیهان، (این باور گسترده می‌شود که) از دادار است که نیکی از میان مردمان باز داشته شده است و آن کسان که به (این آیین) باور داشته باشند از این لغزش تباه‌ترین خوی را دارند و بدترین مردمان‌اند و نزدیک‌ترین به دیوان‌اند، کاسته‌ترین در جهان‌اند و نامشان جادوی بدتر است.^۱

این متن نشان می‌دهد که حداقل شمار چشمگیری از باورمندان ادیان ایران باستان پیرو کیش دیوپرستی یا اهریمن پرستی بوده‌اند. توصیف این گروه را در کتاب مهم پلوتارخ به نام *ایزیس و اوزریس* (بخش ۳۶۹ قسمت E) نیز می‌توان بازیافت. در این کتاب درباره آیین گروه مغان چنین آمده است:

زرتشت چنین آموزش داده است که باید نثارها و نذرها تقدیم اوهرمزد شود و برای جلوگیری از وقوع شر نثارهای تاریک تقدیم اهریمن شود. از آن رو آنان گیاهی به نام اومومی (Omomi؛ هوم) را در هاون می‌کوبند و پس از دعا به درگاه هادس یا (اهریمن) تاریکی، آن نثار را با خون گرگ در هم می‌آمیزند و بر نقطه‌ای که خورشید نتابد، آن را بر زمین نثار می‌کنند.^۲

به نظر زنر، براساس مستندات آنی که کومون و بیدز به دست داده‌اند، این گروه اهریمن پرست باید همان گروه مغانی بوده باشند که در اوایل دوره هخامنشیان، در دوره خشیارشا، به واسطه سخت‌گیری‌های او علیه دیوپرستان^۳ مجبور به مهاجرت به غرب آسیای کوچک شدند. پیش از آن، این گروه تحت تأثیر آیین‌های میان‌رودانی در خصوص پرستش زمان بوده‌اند.^۴ براساس مستندات باقی‌مانده از منابع یونانی^۵، این گروه احتمالاً آموزه‌های اهریمن پرستی و یا جادوگری را آموزش می‌دادند، باورهایی که بعدها کیش

1. J. de Menasce, *Le troisième livre du Dēnkart* (Paris: Librairie C. Klincksieck, 1973), pp. 153-154;

همچنین کتاب سوم دینکرد، ترجمه فریدون فضیلت (تهران: فرهنگ دهخدا، ۱۳۸۱)، ص ۱۴۲-۱۴۳.

2. Griffiths J. Gwyn [ed.], *Plutarch's De Iside et Osiride* (University of Wales Press 1970), pp. 191, 193; Zaehner, p. 13.

۳. در مورد فرم و محتوای کتیبه ضددیوی خشیارشا (XPH) بنگرید به:

Rudiger Schmitt, *Die Altpersischen Inschriften der Achaimeniden, Übersetzung* (Berlin: Reichert Verlag, 2009), pp. 447-448;

درباره نظریات بنگرید به: Zaehner, p. 16-18

۴. براساس گزارش داماسیکوس از یکی از حکمای یونان به نام اودموس رودسی، در سرزمین میان‌رودان مجادله‌های بسیاری درباره اساس هستی و اصالت زمان و مکان در جریان بوده است. کریستن سن براساس نظر نوبرگ بر این باور است که این مجادلات به اندیشه‌های مغان غربی یا اهریمن پرستان زروانی و باورمندان به ایزد وای اشاره دارد. هرچند ویکاندر اهریمن پرستی را به وای مرتبط می‌داند. بنگرید به:

Christensen, pp. 149, 155; Nyberg, p. 78; Stig Wikander, *Vayu; Texte und Untersuchungen zur indo-iranischen Religionsgeschichte* (Leipzig: Harrawitz, 1939), p. 207.

5. Gwyn, p. 369; Joseph Bidez, Franz Cumont, *Les Mages Hellénisés. Zoroastre, Ostanès et Hystaspe d'après la tradition grecque*, Vol. I. (Paris: Les Belles Lettres, 2007), 60, n 6.

میتراپرستی رومی را به وجود آورد.^۱ بنا بر مستندات آیین‌های میان‌رودانی، در تصویر خدای اصلی این آیین به‌خوبی می‌توان جلوه‌ای از هیئت اهریمن شیرسر را باز یافت.

بر پایه این مستندات همچنین می‌توانیم زروان پرستی را نمونه اهریمن پرستی مغانی بدانیم که با گسترش اندیشه پرستش زروان در بخش‌های غربی ایران این آیین باید به کیشی فراگیر تبدیل شده باشد. بر این مبنای شکل‌گیری اندیشه زروانی به گونه‌ای که در اهریمن پرستی میتراپی باقی مانده است، باید تحولی فکری و فلسفی بوده باشد که در اندیشه‌های کهن دیوپرستی ایرانی تحت تأثیر باورهای میان‌رودانی رخ داده باشد.^۲ مشابهت مفهومی میان خدای اصلی ایشان و پنداره‌هایشان درباره اهریمن نیز باید در اساس مبنای بهره‌گیری از تصویر میان‌رودانی شیطان باشد.

در اعصار بعدی نیز نه فقط مانی، بلکه چنانکه گفته شد، سایر باورمندان به کیش‌های گنوسی که در میان‌رودان حضور داشتند، با اندیشه اهریمن پرستی زروانی آشنا بوده و به احتمال بسیار از اساطیر میان‌رودانی و روایت‌های آنها درباره توصیف اهریمن شیرسر آگاهی داشته و از این مفهوم و تصویر به‌خوبی بهره برده‌اند.^۳ در حقیقت، مشابهت میان تصویر اهریمن در این کیش‌ها مؤید خاستگاه میان‌رودانی آنهاست.^۴

ریشه‌های میان‌رودانی تصویر شیطان

در اساطیر میان‌رودانی تصویر اژدها، به‌عنوان مظهر نیروی شر، هیئتی رایج از پندار بشر درباره قدرت سهمگین طبیعت بوده که در میانه روایتی از نبرد ایزدان حاصلخیزی، به‌عنوان نمایندگان قدرت‌های مطلوب طبیعت، برای نشان دادن جدال همیشگی میان دو نیروی خیر و شر خلق شده است.^۵ در این دسته از اهریمنان، اژدهایان شیرسر جایگاهی ویژه داشته‌اند. در این روایت اساطیری اژدهایان تصویری از مفهوم آشوب و خشکسالی بودند که براساس الگویی اولیه از اهریمن آشوب و نبرد ایزد طوفان ایجاد شده بودند. به باور ویگرممان، این گروه از اژدهایان شیرسر در کهن‌ترین روایت‌های اساطیری میان‌رودان با مفهوم زمان در ارتباط بوده‌اند،^۶ مفهومی که نه فقط با نام، بلکه با کارکرد زروان همسانی بسیاری

1. Zehner, p. 19.

2. I. Gershevitch, *The Avestan hymn to Mithra* (Cambridge: Cambridge Uni. Press, 1959), pp. 63-64; G. Widengren, pp. 216-217; Henning, p. 49.

۳. زنر (Zehner, p. 22) برای تأیید آشنایی مانویان با اهریمن پرستی زروانی به متنی از اعتراف‌نامه مانوی «خواستوانیف» ارجاع می‌دهد که در آن مانویان از دیوپرستی تبرئه می‌جویند. در این متن که بخشی از آن شباهت بسیاری با متن ۱۵۳ دینکرد دارد، آمده است که باید از این گفتار که خوبی و بدی توسط یک خداوند آفریده شده‌اند و اهریمن و هرمزد برادرند، توبه کرد.

4. M. Boyce, *A history of Zoroastrianism*, vol. 1 (Leiden, Köln, 1975), p. 97.

5. G. D. Hornblower, *Early Dragon-Forms* (London: Royal Antthropological Institute of Great Britain and Ireland, 1933), p. 80.

6. F. A. M. Wiggermann, "Some Demons of Time and their Functions in Mesopotamian Iconography", Berigitte Groneberg, Hermann Spieckermann (Berlin: Walter de Gruyter, 2007), p. 102.

دارد. البته چنانکه خواهیم دید، گواه بعدی این ارتباط همسانی تصویرپردازی میان نقش زروان و این اژدهایان شیرسر است.

دگرگونی اندیشه مفاهیم اساطیری موجب شد تصویرپردازی و کارکردهای این اهریمنان نیز در اساطیر میان‌رودان تغییر کند. از این روست که در روایت‌های اساطیر میان‌رودان شاهد توصیفات متنوعی از انواع این اژدهایان شیرسر هستیم. نکته قابل توجه آنکه با وجود این گستردگی، فقدان تنوع پیکره‌نگاری این اژدهایان احتمالاً باید به دلیل ترس از احضار و تأثیرات شوم آنان بوده باشد.^۱ کهن‌ترین جلوه این اژدهایان را می‌توان در تصویر اهریمن سومری با نام «ایم دوگدود» بازیافت که احتمالاً نام او در اساطیر اکدی «آنزو» (Anzū) بوده است.^۲ براساس اساطیر سومری، آنزو الواح سرنوشت^۳ را از انکی (در اساطیر اکدی از انلیل) ایزد آسمان می‌رباید و سرانجام این اهریمن خود به دست ایزد طوفان نینورتا نابود می‌شود.^۴ از این اسطوره در اساطیر سومری، روایت‌های دیگری بر ساخته شده است. از جمله نبرد ایشکور، الهه طوفان، که به دستور انلیل اژدهای تاریکی را اسیر می‌کند. این اهریمن در این روایت جلوه‌ای از اژدهای آشوب اولیه هستی است که هیئت آن به شکل اژدهایی با سر شیر و بال‌های عقاب به تصویر درآمده است.^۵ روایت‌های بابلی این اژدهای شیرسر که نام سومری آن احتمالاً باید «آن. ایم. دوگود موشن»^۶ بوده باشد، فقط در اسطوره زو یا آنزو باقی مانده است.^۷ در حقیقت، از اسطوره اصلی سومری که خاستگاه روایت این اژدهای شیرسر است، مستند کاملی در دست نداریم و بازروایت این اسطوره فقط از طریق منابع بعدی بابلی و آشوری آن باقی مانده است.^۸ از این رو، روایت اساطیری و بن‌مایه‌های آن باید پس از دوران سومری به ادبیات اکدی و سپس به روایت‌های داستان آفرینش بابلی - آشوری انتقال یافته باشد. با وجود این، باید اذعان کرد بن‌مایه موجود در روایت اصلی و تصویر اصلی شیطان در متن اساطیری بعدی به خوبی حفظ شده است. در روایت نسخه اکدی به جای ایشکور این ایزد لوگال‌بندک است که پس از آنکه ایزدان آداد، ایشتار و سارا از مواجه شدن با زو اجتناب می‌ورزند، به نبرد با او می‌پردازد و این

1. Ibid.

2. Jeremy Black, Anthony Green, *Gods, Demons and Symbols of Ancient Mesopotamia: An Illustrated Dictionary* (London: Published by British Museum Press, 2004), p. 102.

۳. مشابهت بن‌مایه‌ی رایش الواح سرنوشت توسط ایم دوگدود و نبرد با نینورتا در اسطوره سومری و رایش ذرات نور به دست شاهزاده تاریکی و نبرد با هرمزد بخ در اساطیر مانوی در کنار مشابهت تصویر هر دو اهریمن قابل تأمل است.

4. Stephen Herbert Langdon, *The Mythology of all races (Semitic)*, Vol. 5 (Boston: Archaeological Institute of America, 1931), p. 102.

5. Ibid, Vol. 5, p. 40.

۶. نام ایم دوگدود در سومری به معنی مه یا غبار است که باید یادآور همان تصویر اولیه از اهریمن تاریکی بوده باشد. بنگرید به: Black and Green, p. 107.

7. AN. IM. DUGUDMUŠEN-Mušhuššu

۸. از جمله روایت‌هایی که براساس این اهریمنان شیرسر ساخته شده، روایت اهریمنی است به نام Ugallo که از گروه اهریمنی شیرسر به نام Ud بوده است. این گروه از اهریمنان با اهریمنان روز در ارتباط بودند. بنگرید به: Wiggermann, p. 110.

9. Langdon, p. 40.

اژدها را اسیر می‌کند.^۱ همچنین در روایت نسخهٔ آفرینش بابلی که در الواح مشهور به «انومالیش» از آن سخن به میان آمده است، میان خدای خورشید مردوک و دشمن او تیامات که جلوه‌ای از اژدهای آشوب اولیه است، نبردی سهمناک رخ می‌دهد.^۲ در این نبرد تیامات به دست مردوک کشته و آفرینش هستی از بقایای جسد او آغاز می‌شود. مشابهت میان متن روایت سومری و بابلی مؤید این امر است که تصویر اولیهٔ تیامات، در حقیقت، بازروایتی از تصویر همان اژدهای آشوب اولیهٔ اساطیر سومری است.^۳ همان‌گونه که گفته شد، از جمله مشابهت این دو اسطوره همسانی‌هایی است که در تصویرپردازی این اژدها در تندیس‌های سومری و نیز توصیف تیامات در بخش‌هایی از روایت الواح آفرینش «انومالیش» (الواح آفرینش، لوح پنجم، سطر ۵۹) و تصویرسازی این اهریمن در معبد بل - مردوک صورت گرفته که در آن تیامات به هیئت اژدهای شیرسر با پاهای عقاب‌گونه به تصویر درآمده است.^۴

از مقایسهٔ میان این منابع و روایت‌های فرعی می‌توان چنین نتیجه گرفت که با روایت‌های گوناگونی از یک نسخهٔ اولیهٔ اسطورهٔ سومری روبه‌رو هستیم که در آن بن‌مایه‌های روایی و تصویری اسطورهٔ اولیهٔ سومری به‌خوبی حفظ شده‌اند. در این روایت اولیهٔ سومری بن‌مایهٔ نبرد ایزد جنگ و طوفان و اژدهای خشکسالی را بازمی‌یابیم که در آن ایزد طوفان اژدهای خشکسالی را نابود می‌کند و حاصلخیزی دوباره به هستی باز می‌گردد.^۵ ویدن‌گرن بر این باور است که این بن‌مایهٔ اساطیری با جشن‌های سال نو در ارتباط است،^۶ نظری که روایت نبرد مردوک و تیامات و جشن‌های سال نو بابلی مؤید آن است.^۷

در طی هزارهٔ اول پیش از میلاد، در تمام توصیفات و نقوش میان‌رودانی، پیکرهٔ این اژدهای شیرسر همواره به هیئت ایستاده با دشنه‌ای در یک دست در حالتی برآمده و گریزی در دست دیگر که فرو افتاده، به تصویر درآمده است. همچنین تنهٔ این اژدها در اغلب تندیس‌ها برهنه است؛ گاه دامنی کوتاه به تن

1. Ibid.

2. George A. Barton, "Tiamat", *Journal of the American Oriental Society*, Vol. 15, No. 1 (1898), p. 15.

۳. البته این نکته قابل ذکر است که روایت درگیری اهریمن خشکسالی با خدای طوفان بن‌مایه‌ای مکرر در روایت‌های اساطیر جهان است و نمونه‌های بسیاری از آن در اساطیر هندوایرانی تا میان‌رودان دیده می‌شود. نقطهٔ مشترک همهٔ این روایت‌ها نابودی اهریمن خشکسالی با سلاح رعد و برق و رهایی آب‌های اولیه از اسارت این اهریمن است.

۴. توصیف بروسوس از این اهریمنان اولیه و ارجاع او به نقش برجستهٔ معبد بل - مردوک، که در کتاب الکساندر پولی‌هستور ذکر آن آمده، تصویری نمایان از این اهریمنان بوده است. بنگرید به:

Albert Joseph Carnoy, Arthur Berriedale Keith, "Indian and Iranian", in *The Mythology of all races*, Vol. 6 (Boston: Archaeological Institute of America, 1917), p. 27.

در انواع طلسم‌ها و پیکرک‌های مکشوف نیز جلوه‌هایی از اهریمنان شیرسر به تصویر درآمده است. بنگرید به: Wiggermann, pp. ۲۴۳-۲۴۷.

5. Alberto R. W. Green, *The Storm-God in the Ancient Near East*, Eisenbrauns (Indiana: Eisenbrauns 2003), p. 33.

6. Widengren, p. 41.

7. Julye Bidmead, "The Akitu Festival; Religious Continuity and Royal Legitimation in Mesopotamia" (Dissertation Submitted to the Faculty of the Graduate School of Vanderbilt University, 2002), p. 83.

دارد و گاه نیز دُم او به دور تنه‌اش حلقه زده است.^۱ اگر نقش پیکره زروان مکشوف در معابد میتراپی را با تندیس این اژدهای میان‌رودانی مقایسه کنیم، مشابهت میان هر دو پیکره به‌روشنی خاستگاه میان‌رودانی تصویر اهریمن زروانی را تأیید می‌کند. در تندیس زروان نیز اهریمن شیرسر راست‌قامت در حالی که در یک دست کلید و در دست دیگر عصایی دارد، به تصویر درآمده است.^۲ تنه تندیس اهریمن زروانی نیز همچون اژدهای میان‌رودانی برهنه است و گاه نیم‌دامنی کوتاه پوشیده^۳ و گاه نیز به جای دُم ماری به دور او حلقه زده و از این طریق تن او پوشیده شده است.^۴ مشابهت میان نقش و بن‌مایه خدای زروانی کیش میتراپی و تصویر و اسطوره میان‌رودانی اندیشه اهریمن خشکسالی جای تردید نمی‌گذارد که هر دو خاستگاه مشترکی داشته‌اند.

نتیجه‌گیری

از جمله توصیفات بدیع در اساطیر کیش‌های گنوسی، تصویر اهریمن یا ارباب تاریکی است که به سبب تکرار آن در میان برخی از این کیش‌ها قابل توجه و تأمل است. در حقیقت، این تصویرسازی از اهریمن تاریکی فقط محدود به آیین‌های گنوسی نیست و ما شاهد حضور این تصویر اهریمن در آیین‌های میتراپرستی رومی نیز هستیم. نکته جالب توجه آنکه تصویر اهریمن در این آیین در هیئت خدای اصلی این کیش که به زروان مشهور است، پدیدار می‌شود. تأمل در مجموعه این تصویرسازی و ارتباط جلوه‌های این اهریمن و ریشه‌های آن مسئله اساسی این پژوهش بود. بر این اساس، مستندات آیین‌های گنوسی، زروانی و میان‌رودانی بررسی و تحلیل شد و در نهایت این نتیجه به دست آمد که ادبیات و اساطیر میان‌رودانی در شکل‌گیری بن‌مایه‌ها و مفاهیم تصویری و معنایی جلوه‌های اهریمن در آیین‌های گنوسی و زروانی تأثیر عمیقی داشته است. در حقیقت، اساطیر و بن‌مایه‌های کهن میان‌رودانی را می‌توان نه فقط خاستگاه شکل‌گیری و توسعه اسطوره‌های گنوسی، بلکه منشأ تکوین روایت مفهومی اهریمن‌پرستان زروانی نیز دانست که خود بعدها موجب شکل‌گیری میتراپرستی رومی شد. براساس مستندات یونانی از این امر آگاهیم که اهریمن‌پرستان با کاهنان معابد بابلی ارتباط عمیقی داشته‌اند و میان ایشان مباحث فلسفی بسیاری درباره اصل نخستین آفرینش در جریان بوده است. این اهریمن‌پرستان که احتمالاً ناگزیر از تحولات بعدی دوران هخامنشیان به غرب آسیای کوچک مهاجرت کردند، افکار، اندیشه‌ها و همچنین

1. Black and Green, p. 122.

۲. کومن، دین مهری، ص ۱۲۸؛ همچنین مقایسه کنید با: ورمازرن، ص ۱۴۴؛ دیوید اولانسی، پژوهشی نو در میتراپرستی، ترجمه مریم امینی (تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۵)، ص ۴۳.

۳. ورمازرن، ص ۱۴۷.

۴. کومن، دین مهری، ص ۱۲۸؛ اولانسی، ص ۴۳.

بن مایه تصویرپردازی از اهریمن خدای اصلی کیش خود را به‌عنوان آیین میتراپی به دنیای هلنی-رومی انتقال دادند. در واقع، تحلیل مقایسه‌ای مستندات نشان می‌دهد که تصویرپردازی اهریمن در کیش‌های گنوسی و زروانی ریشه در تصویر اهریمن اولیه آشوب در روایت اسطوره‌های داستان آفرینش میان‌رودانی دارد که بنا بر آن اهریمن اولیه آشوب با خدای طوفان نبرد می‌کند. داستان این نبرد و بن مایه آن در تمدن‌های پس‌اسومری تا عهد آشوریان تحت نام‌های گوناگون ایزدان اکدی و بابلی بازروایت شده است. بعدها آیین‌های گنوسی و زروانی نیز برای تصویرسازی آموزه دوگانه‌پرستانه نبرد خیر و شر از این روایت استفاده کردند.

کتابنامه

- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. *الفهرست*، مجلد الثانی، قسم الاول، لندن: مؤسسه الفرقان التراث اسلامی، ۲۰۰۹.
اولانسی، دیوید. *پژوهشی نو در میتراپرستی*، ترجمه مریم امینی، تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۵.
دوشن گیمین، ژاک. *اورمزد و اهریمن*، ترجمه دکتر عباس باقری، تهران: نشر ثالث، ۱۳۹۹.
کومن، فرانتس. *ادیان شرقی در امپراتوری روم*، ترجمه ملیحه معلم و پروانه عروج‌نیا، تهران: سمت، ۱۳۷۷.
کومن، فرانتس. *دین مهری*، ترجمه احمد آجودانی، تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۶.
ورمازرن، مارتین. *آیین میترا*، ترجمه بزرگ نادرزاد، تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۷.
- Alexander, P. *The Targumim and early Exegesis of Sons of God in Genesis 6*, New York: J. S. Press, 1972.
- Barton, George A. "Tiamat", in *Journal of the American Oriental Society*, Vol. 15, No. 1, 1898, pp.1-27.
- Bidez, J., Cumont, F. *Les Mages Hellénisés. Zoroastre, Ostanès et Hystaspe d'après la tradition grecque*, Paris: Les Belles Lettres, 2007.
- Bidmead, Juley. "The Akitu Festival; Religious Continuity and Royal Legitimation in Mesopotamia", Dissertation Submitted to the Faculty of the Graduate School of Vanderbilt University, 2002.
- Black, Jeremy, Green, Anthony. *Gods, Demons and Symbols of Ancient Mesopotamia: An Illustrated Dictionary*, London: Published by British Museum Press, 2004.
- Blair, Thom. *The Hebrew-English. Old Testament and English Standard Version*, Crossway: Studia Hebraica Stuttgartensis, 2013.
- Boyce, M. *A history of Zoroastrianism*, vol. 1, Leiden: Köln, 1975.
- Carnoy, Albert Joseph., Keith, Arthur Berriedale. "Indian and Iranian", in *The Mythology of all races*, Vol. 6, Boston: Archaeological Institute of America, 1917.

- Charles, R. H. *The book of Enoch: translated from Professor Dillmann's Ethiopic text*, Oxford: Clarendon Press, 1893.
- Christensen, A. *L'Iran sous les Sassanides*, Ejnar: Munksgaard, 1944.
- Cumont, Franz. *The Mysteries of Mythra*, The Open Court Publishing Company, London: Kegan Paul, 1903.
- de Menasce, J. *Le troisième livre du Dēnkart*, Paris: Librairie C. Klincksieck, 1973.
- Duchesne-Guillemin, J. "Ahriman et le dieu suprême Dans les mystères de Mithra", *Numen*, Vol. 2, Fasc. 3, Sep., 1955, pp. 190-195.
- Fitzmyer, J. A. *The Genesis Apocryphon of Qumran Cave 1*, Pontificio: istituto biblico, 2004.
- Gershevitch, I. *The Avestan hymn to Mithra*, Cambridge: Cambridge Uni. Press, 1959.
- Green, Alberto R. W. *The Storm-God in the Ancient Near East*, Indiana: Eisenbrauns, 2003.
- Gwyn, J. Griffiths [ed.], *Plutarch's De Iside et Osiride*, Wales: University of Wales Press, 1970.
- Henning, W. B. *Zoroaster: politician or witch-doctor?* Oxford: Oxford University Press, 1951.
- Hollander, H. W. and De Jonge, M. *The Testaments of the Twelve Patriarchs*, Leiden: E. J. Brill, 1985.
- Hornblower, G. D. *Early Dragon-Forms*, London: Royal Anthropological Institute of Great Britain and Ireland, 1933.
- Johnston, Sarah Iles, *Ancient Religions*, Harvard: Harvard University Press, 2007.
- Jonas, Hans. *Gnosis und Spätantiker Geist*, I, Göttingen: Vandenhoeck, 1939.
- Kahn, Paul W. *Out of Eden. Adam and Eve and the Problem of Evil*, USA: Princeton University Press, 2006.
- Krause, M. *Gnosis and Gnosticism*, Leiden: E. J. Brill, 1977.
- Langdon, Stephen Herbert. *The Mythology of all races (Semitic)*, Vol. 5, Boston: Archaeological Institute of America, 1931.
- Lidzbarski, Mark. *Ginza, der Schatz*, Göttingen: Vandenhoeck & Ruprecht, 1925.
- Milik, J. T. *The Books of Enoch*, Oxford: Oxford University Press, 1976.
- Nyberg, H. S. *Die Religionen des Alten Iran*, H. H. Schaeder, Leipzig: Henrich verlag, 1958.
- Payne, Smith. J. *A Compendious Syriac Dictionary*, Oxford: Oxford University Press, 1902.
- Pearson, B., Wisse, F. *Nag Hammadi Codex VII. The Coptic Gnostic Library*, Leiden: E. J. Brill, 1996.
- Petermann, H. J. *Thesaurus sive liber magnus vulgo liber Adami appellatus*, 2 Teile, Leipzig: Henrich verlag, 1867.
- Polotsky, H. J. *Kephalaia*. Band I, (Lieferung 1-10), Stuttgart: Kohlhammer Verlag, 1940.
- Reed, A. Y. *Fallen Angels and the History of Judaism and Christianity*, Cambridge: Cambridge

University Press, 2005.

Reitzenstein, R. *Das iranische Erlösungsmysterium*, Bonn: Marcus & E. Weber's Verlag, 1921.

Rudolph, K. *Gnosis: The Nature and History of Gnosticism*, New York: Harper Collins, 1989.

Schaeder, H. H. *Urform und Fortbildungen des manichäischen Systems*, Leipzig: Teubner, 1927.

Schmitt, Rudiger. *Die Altpersischen Inschriften der Achaimeniden*, Übersetzung, Berlin: Reichert Verlag, 2009.

Widengren, W. *Die Religionen Irans*, Stuttgart: Kohlhammer, 1965.

Wiggemann, F. A. M. "Some Demons of Time and their Functions in Mesopotamian Iconography", Gronenberg, Berigitte, Spieckermann, Hermann, Berlin: Walter de Gruyter, 2007.

Wikander, Stig. *Vayu; Texte und Untersuchungen zur indo-iranischen Religionsgeschichte*, Leipzig: Harrawitz, 1939.

Zaehner, R. C. *Zurvan, a Zoroastrian Dilemma*, Oxford: Oxford University Press, 1955.



lion-demon

اهریمن شیرسر با شمشیر آهیخته در نقوش میان‌رودانی. این نقش برجسته تکاملی از تصویر اولیه اهریمن شیرسر آنزو بوده است (Black and Green, p. 65)



تصویری از نبرد نینروتا یا آداد (خدای طوفان) با اهریمن آنزو یا آساکو (Black and Green, p. 142)



Fig. 21.
MITHRAIC KRONOS OF FLORENCE.
(*T. et M.*, p. 259.)

اهریمن میتراپی با کلیدی در دست، مکشوف از معبد میتراپی روم (Franz Cumont, *The Mysteries of Mythra*, The Open Court Publishing Company, London: Kegan Paul, 1903, p.106)

